

نظریه و روش در تحقیقات کیفی

دکتر محمدسعید ذکایی**

تاریخ دریافت: ۸۱/۷/۷

تاریخ پذیرش: ۸۱/۹/۲۰

چکیده

ابزارهای متفاوت تحقیق را نمی‌توان ابزارهایی خنثی تلقی کرد. هر تکنیک بر یک نظریه، یک انسان‌شناسی فلسفی و مفهومی از نظم اجتماعی استوار است. روش تحقیق انتخاب شده مشخص‌کننده ماهیت موضوع تحقیق انتخاب شده است. نظریه و روش جدایی‌ناپذیرند. رویکرد کیفی به تحقیقات اجتماعی محقق را ملزم به بررسی این مسئله می‌سازد که چگونه آن‌چه واقعیتی عینی و بیرونی در عالم به نظر می‌رسد، در حقیقت ساخته شده است و بر خلاف رویکرد اثباتی، ساختار عینی اجتماعی را مبنا و قالب استاندارد برای تفسیر اجتماعی تلقی نمی‌کند، بلکه این ساختار را شکل‌گرفته از کنش انسانی می‌داند.

نظریه میدانی به منزله یکی از گونه‌های تحقیق کیفی، به دنبال کشف نظریه از

دل داده‌های میدانی است و اساس آن بر استقرای تحلیلی قرار دارد. عناصر اصلی نظریه میدانی را مفاهیم، مقولات و گزاره‌ها تشکیل می‌دهند. اساس روش‌شناختی نظریه میدانی نمونه‌گیری نظری و مقایسه مقولات است. شیوه نمونه‌گیری به کارگرفته شده این امکان را به محقق می‌دهد تا همزمان به جمع‌آوری، کدگذاری و تحلیل داده‌های خود بپردازد و انتخاب نمونه‌ها را با هدف رسیدن به اشباع نظری انجام دهد. ویژگی‌های فوق علاوه بر طلب کردن خودآگاهی و خودانتقادی محقق، انعطاف‌پذیری بیش‌تر این شیوه نسبت به ایده‌های جدید و نیز جریان تحقیق را به دنبال دارد.

واژه‌های کلیدی: تحقیق کیفی، نظریه‌سازی، نظریه میدانی، نمونه‌گیری نظری، اشباع نظری

مقدمه

اشکارا می‌توان نگرشی را در علوم اجتماعی یافت که روش‌های تحقیق را از نظریه اجتماعی و عمل نظریه‌پردازی مجزا می‌بیند. در زمینه آموزش روش‌های تحقیق نیز از برنامه‌های درسی چنین می‌توان استنباط کرد که روش‌ها ابزارهای تحقیقاتی مفیدی هستند که در یک جعبه ابزار نگهداری می‌شوند و برای آموزش کاربرد آن‌ها باید یکی‌یکی و با هدف از آن‌ها استفاده کرد. بدین ترتیب این اشاره ضمنی وجود دارد که ابزاری خاص، مثلاً یک پرسشنامه، برای یک پروژه مناسب است؛ ابزاری دیگر، مثلاً مشاهده مشارکتی، برای پروژه‌ای دیگر انتخاب می‌شود و به همین ترتیب در بقیه موارد تصمیم‌گیری می‌شود.

به نظر می‌رسد به جای استقلال قائل شدن برای روش‌های تحقیق و ثابت فرض کردن پدیده‌ها، این روش‌ها را باید به گونه‌ای طراحی کرد تا غنا و تنوع معنایی را که افراد برای پدیده‌ها قائل هستند، به درستی نشان دهند. روش‌های تحقیق باید به جای آن که با جدا دیدن و جدا نگاه داشتن افراد از بستر اجتماعی خود (آن چنان که مثلاً در بعضی مطالعات پرسشنامه‌ای یا در آزمایشگاه تجربی عمل می‌شود) محیط طبیعی آن‌ها را مخدوش سازند، آن‌ها را بکر و دست‌نخورده نگاه دارند.

در این مقاله، در ابتدا وابسته بودن همه روش‌های تحقیق به یک نوع نظریه و ضرورت متصل دیدن نظریه و روش را به بحث خواهیم گذاشت. پس از آن، مبانی نظری تحقیق کیفی را به اختصار بررسی می‌کنیم و در پایان، پس از ارائه تعاریفی از ویژگی‌ها و انواع روش‌های کیفی، «نظریه میدانی» را به منزله یکی از رایج‌ترین نظریه‌های کیفی، با تفصیل نقد و ارزیابی خواهیم کرد.

پیوند نظریه و روش‌های تحقیق

روش‌های تحقیق و نظریه را از جهاتی باید مرتبط با یکدیگر دانست. هر روش تحقیقی بر نگرش خاصی به انسان اشاره دارد. «روش‌های تحقیق به انسان‌شناسی فلسفی خاصی اشاره دارند» (Hollis, 1977: 14). به بیان دیگر، یک روش تحقیق یا بر ماهیت فعال انسان تأکید دارد یا بر ماهیت منفعل او؛ یا کنش انسانی را متأثر از عوامل اجتماعی می‌داند یا اندیشه انعکاسی فاعل یا فاعلان. روش‌های تحقیق گویای این هستند که اندیشه‌ها و رفتار انسان، در شکل واحدهای فردی، عضوی از گروه، نهادها و اجتماعات تا چه اندازه تابع نیروهای اجتماعی یا تابع حالات درونی آن‌ها هستند. روش‌های تحقیق انتخاب‌شده نشان می‌دهند که آیا انسان‌ها خود می‌توانند تعیین‌کننده اندیشه خود باشند یا آن‌که رفتار و اندیشه آنان تابع شرایط محیط اجتماعی آن‌هاست.

اگر چه ملاحظات فوق، قطع نظر از روش تحقیق انتخاب‌شده، در هر مطالعه‌ای مطرح است، با این حال، لازم است که محققان از انسان‌شناسی فلسفی که در روش‌های به کارگرفته آن‌ها نهفته است آگاه باشند. گاهی این انسان‌شناسی آن‌چنان در یک رشته بدیهی فرض می‌شود که به ندرت مورد سؤال قرار می‌گیرد. برای مثال در برخی دانشکده‌های روان‌شناسی در انگلستان، روش آزمایش تجربی (experiment) به مثابه تنها روش «علمی» در دسترس مورد توجه است. به همان سان، استفاده از پرسشنامه‌ها در برخی از حوزه‌های جامعه‌شناسی (در ایران در عموم دانشکده‌های جامعه‌شناسی) به منزله جدی‌ترین روش علمی در تحقیقات اجتماعی تلقی شده و انسان‌شناسی فلسفی که انتخاب این تکنیک تحقیق دربردارد، به عنوان عقل سلیم پذیرفته

شده است.

صورت دیگری که در آن می‌توان تداخل تحقیق و نظریه‌پردازی را مشاهده کرد، مفهوم‌سازی و تعریفی است که روش‌های خاص تحقیق از نظم اجتماعی به‌عمل می‌آورند. نظم اجتماعی نیز با انسان‌شناسی فلسفی و این پرسش که ساخت اجتماعی تا چه اندازه رفتاری یا کنش فردی را تعیین می‌کند، ارتباط دارد. بدین ترتیب، پرسشی که باید بدان پرداخت این است که آیا روش تحقیق به‌کارگرفته‌شده ساخت‌های اجتماعی را فراسوی فرد و از جهاتی شکل‌دهنده‌ او می‌پندارند یا آن‌که قایل به تفسیر ساخت‌های اجتماعی توسط فرد و ساخته‌شدن و دوباره ساخته‌شدن جامعه توسط آن‌ها و افراد هستند. آیا می‌توان براساس تحلیل ساخت‌های اجتماعی (مثلاً ساخت طبقاتی یک جامعه) به معنای کنش انسانی رسید یا آن‌که باید به تنوع تجارب انسانی بیش‌تر اهمیت داد؟ آیا آزمون معنی‌دار آماری مبتنی بر پیمایش پرسشنامه‌ای می‌تواند دیدگاه‌های متنوع پاسخگویان را (که با توجه به شیوه‌های خاصی کدگذاری و تجزیه و تحلیل آماری شده‌اند) به‌خوبی نشان دهد؟

چنین نگرشی به تحقیق و روش‌هایی که برپایه این نگرش قرار دارند، ممکن است تصویری مخدوش از جهان اجتماعی به‌دست دهند. از این رو، لازم است به این مسئله توجه دقیق داشته باشیم که روش‌های تحقیق می‌توانند تعریفی مجدد از موضوع تحقیق به‌دست دهند.

مبانی نظری تحقیق کیفی

برای تشریح نکات فوق و نشان دادن رویکرد نظری تحقیقات کیفی، مثال تحقیق دورکیم در زمینه خودکشی کاملاً گویاست. روش تحقیق دورکیم روشی کلاسیک و غالب در سنت جامعه‌شناسی بود. در این روش در ابتدا پدیده موردنظر برای مطالعه تعریف می‌شد و سپس با استفاده از ابزاری مناسب به‌مثابه یک «شیء» مورد اندازه‌گیری قرار می‌گرفت. در مرحله بعد، از طریق تحلیل آماری و با نمایش عددی، روابط بین متغیرهایی که از نظر آماری معنی دارند، بیان می‌شد. هدف عینی چنین تحقیقی دست‌یابی به گزاره‌هایی قانون‌مانند در مورد علل تغییرات در میزان خودکشی بود.

دورکیم علاقه‌ای به حالات ذهنی و انگیزه‌های افراد به صورت انفرادی نداشت. معنی رویدادها یا فرآیندهای ذهنی که فرد را به گرفتن جان خویش هدایت می‌کنند نیز مورد توجه دورکیم نبود. دورکیم وظیفه جامعه‌شناس را توصیف و تحلیل عوامل علی بیرونی می‌دانست که بر فرد تأثیر می‌گذارد و کنش او را - حتی فردی‌ترین کنشی که می‌توان فرض کرد، یعنی خودکشی - تعیین می‌کند.

این نگرش دورکیم، فهمی جبرگرایانه از کنش انسان‌ها به دست می‌دهد. در این نگرش انسان‌ها عموماً افرادی منفعل فرض می‌شوند که رفتارشان منعکس‌کننده تغییرات در ساختار جامعه است. به علاوه، در این نگرش، نظم اجتماعی نیز پدیده‌ای عینی فرض می‌شود که فراسوی افراد و محاط بر آنان است. افرادی که در یک ساخت اجتماعی زندگی می‌کنند، نقش‌هایشان بیش‌تر از آن‌که تعیین‌کننده ساخت اجتماعی باشد، از آن تأثیر می‌پذیرد. دورکیم در کتاب خودکشی استدلال می‌کند که میزان یگانگی اجتماعی رابطه مستقیمی با میزان خودکشی در یک جامعه دارد. اگر یگانگی در سطح نرمال (هنجاری) خود نباشد، موارد خودکشی نیز افزایش خواهد یافت.

روشن است که روش تحقیقی که از این انسان‌شناسی ریشه می‌گیرد، دنیایی اجتماعی را تصویر می‌کند که می‌توان آن را به متغیرها تقلیل داد. برای سهولت در سنجش، پدیده اجتماعی تعریف می‌شود. داده‌ها عموماً با استفاده از تکنیک‌های آماری تجزیه و تحلیل می‌شوند و در نهایت با دستکاری داده‌ها، آزمون‌های معنی‌داری و روش‌های دیگر، فرضیه‌های اولیه رد یا اثبات می‌شوند. در حالت ایده‌آل، محققان ممکن است به گزاره‌هایی شبیه قانون نیز برسند. این رویکرد اثباتی به روش‌های تحقیق، غالباً بدون طرح انتقادات جدی، تنها روش در علوم اجتماعی فرض می‌شود. اگر چه دیگر روش‌های تحقیق نیز در شرایطی ممکن است قابل قبول دانسته شوند، اما معیار ارزیابی مطلوبیت آن‌ها نیز غالباً جعبه ابزار تحقیقی استاندارد، از نوع پیمایش‌های آماری است. در بسیاری از این مطالعات پرسشنامه‌ای، محقق متغیرهای مناسب را انتخاب می‌کند، متغیرهای انتخاب‌شده را به شکل پرسش‌هایی از تعدادی پاسخگو می‌پرسد، افراد واجد شرایط برای پاسخگویی در زمان و مکان به صورت معلق باقی می‌مانند و

پرسش‌ها پرسیده می‌شوند. پاسخ به این پرسش‌های ازپیش‌تعیین‌شده که «داده» خوانده می‌شوند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد تا معنی‌داری آماری آن‌ها تعیین شود و سرانجام گزاره‌هایی در شکل عددی و در مرحله بعد به صورت تشریحی به دست داده می‌شود.

رویکرد جایگزین: روش‌های تحقیق کیفی

دورکیم موضوع خودکشی را از آن جهت انتخاب کرد که دشوارترین چالش را در برابر روش تحقیق و این نظریه او که تغییرات رفتار فردی، مستقیماً با تغییرات در ساخت اجتماعی یک جامعه مرتبط است، قرار می‌داد. غفلت او از معنی خودکشی و این که صرف آگاهی از میزان خودکشی ممکن است شدت وقوع و تغییرپذیری آن را به درستی نشان ندهد، محور انتقاداتی به عمل آمده از اوست (Atkinson, 1971 & 1979). انتقادات واردشده به دورکیم بیش تر از این زاویه مطرح شده است که انسان‌ها، به واسطه تعامل و ارتباط با یکدیگر، تفسیرهای گوناگونی از اعمالی که با مرگ مرتبط دانسته می‌شوند، ارائه می‌دهند. به زعم منتقدان، انسان‌ها معنی خاصی را به صورت‌های متنوع مرگ می‌بخشند و برداشت خاصی نسبت به مرگ و خودکشی دارند که معرف عقل سلیم آن‌هاست. به بیان دیگر، منتقدان بیش تر به این مسئله توجه دارند که خودکشی، به مثابه واقعه اجتماعی، چگونه ساخته می‌شود. در دیدگاه رقیب «ساخته شدن اجتماعی» میزان خودکشی مسئله محوری است.

اتکینسون، (Atkinson, 1971) این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه کارکنان آژانس‌های مختلفی که معنی «خودکشی» را در مقوله‌های حقوقی قرار می‌دهند، در حقیقت میزان خودکشی را می‌سازند. بر این اساس، او در تحقیق و مطالعه خودکشی از میزان‌های رسمی و منتشرشده فراتر می‌رود و به تجزیه و تحلیل فرایندهای اجتماعی می‌پردازد که پیش از انتشار آمار خودکشی وجود دارند. برای این منظور، گزارش پزشک قانونی، قضاوت و تصمیم آسیب‌شناسان، گزارش افسران پلیس، خویشان و دیگر افراد نزدیک و مرتبط با فرد متوفی و بالاخره یادداشت‌ها و تماس‌هایی که فرد متوفی از خود بر جای گذاشته، جملگی به دقت مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

با چنین ملاحظاتی میزان رسمی خودکشی محصول نهایی یک زنجیره تصمیم‌گیری طولانی تلقی می‌شود که در آن، افراد حقیقی و حقوقی که به نوعی با موضوع خودکشی ارتباط دارند از اطلاعات متفاوتی که در اختیار دارند (پزشکی، حقوقی، عاطفی و...) استفاده می‌کنند و در نهایت عملی را تحت عنوان خودکشی طبقه‌بندی می‌کنند. در این رویکرد، میزان رسمی خودکشی و موارد خودکشی (چه آمار فردی و چه جمعی آن) محصول نهایی به شمار می‌آیند. این آمارها پدیده‌های شیءمانندی هستند که فرآیندهای اجتماعی دخیل در خودکشی را پنهان می‌سازند.

رویکرد کیفی به تحقیقات اجتماعی که تأثیرپذیری زیادی از تعامل‌گرایی نمادی (symbolic interactionism) داشته است، محقق اجتماعی را ملزم به بررسی این مسئله می‌سازد که چگونه آن‌چه واقعیتی بیرونی و عینی در عالم به نظر می‌رسد، در حقیقت «ساخته شده» (constructed) است. به این ترتیب، رویکرد کیفی فهم بسیار متفاوتی از انسان و ماهیت نظم اجتماعی و ساخت اجتماعی به دست می‌دهد. این دیدگاه انسان را، کنشگری فعال، هشیار و عموماً مسلط بر ساخت‌های اجتماعی بیرونی و نیز حالات ذهنی درونی خود می‌بیند. در تحقیق علمی با این رویکرد، فرآیندهای ذهنی - اجتماعی مفهومی محوری به شمار می‌آیند.

علاوه بر این، در رویکرد کیفی به علوم اجتماعی، دنیای اجتماعی و ساختار اجتماعی شکل گرفته از کنش انسانی تلقی می‌شود. البته در این دیدگاه به نقش عقل سلیم و دیگر صورت‌های دانش در تفسیر رویدادها توجه می‌شود، اما برخلاف رویکرد اثباتی، ساختار عینی اجتماعی مبنا و قالب استاندارد برای تفسیر اجتماعی به شمار نمی‌آید.

روش‌های علوم اجتماعی که از این دیدگاه سرچشمه می‌گیرند، از روش‌های کمی مطالعات اجتماعی نسبتاً متفاوت هستند. مصاحبه‌های نیمه‌ساخت یافته و گاه ساخت نیافته به خاطر فراهم ساختن امکان ابراز دیدگاه‌ها و استدلال‌های پاسخگویان، ترجیح داده می‌شود. در کنار مصاحبه، گاه از مشاهده و تحلیل اسناد و مدارک مکتوب نیز استفاده می‌شود.

بدین ترتیب، در رویکرد کیفی نیز همچون رویکرد کمی اجتماعی، پدیده‌های اجتماعی

به صورتی خاص تعریف می‌شوند و نگرش خاصی نسبت به نظم اجتماعی و ماهیت انسان‌ها وجود دارد. در رویکرد کیفی به تحقیقات اجتماعی، همچون رویکرد متداول کمی، پیوند آشکاری بین نظریه و روش می‌یابیم.

الف - ویژگی‌های روش‌های کیفی

از آن‌چه در بخش پیش بدان پرداختیم، می‌توان دلیل رغبت و گرایش روزافزون به استفاده از روش‌های کیفی را توضیح داد. نقاط ضعف روش‌های عینی و اثباتی را عموماً می‌توان زمینه‌ساز رونق این دسته از روش‌ها دانست. در بخش‌های قبل نشان دادیم که روش‌های کیفی مشخصاً در دل فرآیند تحقیق قرار دارند. به بیان دیگر، روش‌های کیفی را باید وابسته به فرآیند تحقیق و نیز مسئله تحقیق دید. از طرف دیگر، فردی شدن (individualisation) روزافزون شیوه‌های زندگی، زوال یا کم‌اهمیت شدن معیارهای سنتی نابرابری‌های اجتماعی (مثلاً طبقه اقتصادی یا حتی جنسیت) و ظاهر شدن طیف متنوعی از میدان‌های اجتماعی و فرهنگی، خرده‌فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی، به اهمیت یافتن این روش‌ها افزوده است.

به‌لحاظ شناخت‌شناسی نیز نحله‌های جدید فکری چون پست‌مدرنیسم بر این اعتقادند که عصر فراروایت‌ها (meta-narratives) و نظریه‌های کلان به سر آمده و نیاز به روایت‌های محدودتر به‌لحاظ زمانی، مکانی و وضعیتی پدیدار گردیده است. با توجه به چنین زمینه‌هایی، تحقیقات به صورت فزاینده‌ای به سوی استفاده از روش‌ها و استراتژی‌های استقرایی سوق می‌یابند. مشکلات روش‌شناختی تحقیقات متداول کمی نیز، چنان‌که اشاره شد، گرایش به رویکردهای کیفی را تقویت کرده است.

دسته‌ای، دستکاری و دخالت معمول در تحقیقات تجربی (experimental) را غیراخلاقی می‌دانند. دسته دیگر، اتکا به سنجش و تقلیل همه چیز به اعداد را نمی‌پسندند. موضوع کنترل و ناممکن بودن اعمال آن بر بسیاری از تجارب زندگی انسانی، تمایل به تقلیل‌گرایی (reductionism) و ضعف در تبیین فرآیندهای ذهنی چون آگاهی، معنی و شخصیت و سرانجام خصلت ذاتاً جبرگرایانه روش تجربی و روش‌های مرتبط با آن، از دیگر

محدودیت‌هایی است که توضیح دهنده استقبال از روش‌های کیفی است.^(۱)

«تحقیق کیفی و اساساً روش‌شناسی کیفی عموماً خصلتی بین‌رشته‌ای دارد و مرزهای رشته‌ای، حوزه‌ای و موضوعی را درمی‌نوردد. تحقیق کیفی دربرگیرنده مجموعه‌ای پیچیده و متصل به یکدیگر از اصطلاحات، مفاهیم و مفروضات است» (Denzin & Lincoln, 1994: 81). محققان کیفی به دنبال کشف پیچیدگی‌های تعاملات اجتماعی در زندگی روزمره و معانی‌ای هستند که افراد شرکت‌کننده در این تعاملات وارد ارتباطات خویش می‌سازند. چنین علاقه‌ای محققان کیفی را بیش‌تر متمایل به محیط و بستر طبیعی تمایلات اجتماعی می‌سازد تا محیط‌های آزمایشگاهی مورد توجه در تحقیقات تجربی. «تأکید بر توصیف نیز تا اندازه‌ی زیادی به دلیل آن است که در این دیدگاه به اتخاذ رویکردی طبیعی‌گرایانه (naturalistic) که به جهان واقعی وفادار است، توجه می‌شود» (Bryman, 1998: 69-70).

در توصیف ویژگی‌های بارز تحقیق کیفی و محققان کیفی، راسمن و رالیس (Rossman & Rallis, 1998: 9) به ویژگی‌هایی همچون اتکا به رویکرد طبیعی‌گرایانه، چندروشی بودن، انباشتی بودن، ازپیش‌مشخص‌نبودن و تفسیری بودن اشاره دارند و ویژگی‌هایی چون نگرش کل‌نگرانه (holistic) به پدیده‌های اجتماعی، فراهم ساختن امکان بازاندیشی برای محقق، حساس بودن به شرح حال افراد مورد مطالعه و نیز اتکا به استدلال‌های پیچیده و گردش را مشخص‌کننده محققان کیفی می‌دانند.

۱- منظور از روش‌های تجربی، مطالعاتی هستند که محقق بر بعضی از شرایطی که مطالعه در آن صورت می‌گیرد، کنترل دارد و بعضی از جنبه‌های متغیرهای مستقل مورد مطالعه را تحت کنترل می‌گیرد. طبیعتاً انتقاد روش‌های کیفی به این شیوه تحقیق به معنی بی‌توجهی به مشاهده و تجربه و به عبارت دیگر غیرتجربی بودن (non-empirical) آن‌ها نیست. اگرچه برخی نظریه‌پردازان پست‌مدرن دنبال کردن رویکردی علمی در مطالعات اجتماعی را مورد انتقاد قرار می‌دهند، با این حال سنت غالب تحقیقات کیفی همچنان قائل به ضرورت اثبات‌پذیری یافته‌های تحقیق با مشاهده یا تجربه است.

خصوصیات تحقیق کیفی و محققان کیفی با اقتباس از (9: Rossman & Rallis, 1998)

محقق کیفی

تحقیق کیفی

- | | |
|--|---|
| <ul style="list-style-type: none"> ● نگرشی کل نگرانه به پدیده‌های اجتماعی دارد. ● نقش خود در جریان تحقیق را به طور منظم بازاندیشی می‌کند. ● به بیوگرافی شخصی خود و نحوه تأثیر مطالعه حساس است. ● از استدلال‌های پیچیده‌ای که چندبُعدی (multifaceted) و گردشی (iterative) هستند استفاده می‌کند. | <ul style="list-style-type: none"> ● در جهان طبیعی حادث می‌شود. ● از شیوه‌های چندگانه که تعاملی و انسان‌گرایانه هستند بهره می‌برد. ● بیش‌تر خصلتی ظاهرشونده (emergent) دارد تا از پیش مشخص. ● اساساً تفسیری (interpretive) است. |
|--|---|

بدین ترتیب، تحقیق کیفی را باید رویکردی کلی به مطالعه پدیده‌های اجتماعی دانست که در آن از تکنیک‌ها و شیوه‌های مختلفی استفاده می‌شود. «انتخاب صحیح روش‌ها و نظریه‌های مناسب، لحاظ کردن و تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های مختلف، بازاندیشی محققان در تحقیق خود به منزله بخشی از فرآیند تولید دانش و نیز طیف متنوع رویکردها و روش‌های به کار گرفته شده در این تحقیقات، ویژگی‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهد» (Flick, 1998: 4). در ادامه به معرفی و دسته‌بندی گونه‌های متنوع روش‌های کیفی می‌پردازیم.

ب - انواع روش‌های کیفی

چنان‌که اشاره شد، استفاده از روش‌های کیفی در روان‌شناسی و دیگر رشته‌های علوم اجتماعی سنتی طولانی دارد. استفاده از شیوه‌های توصیف عمیق و تفهیم (verstehen) از اوایل سده بیستم در کشورهای اروپای غربی چون آلمان، فرانسه و انگلستان رواج داشته است. «تقابل و خط سیر نسبتاً متفاوت روش‌های توصیفی تک‌نگارانه (monographic) که بیش‌تر

متوجه استفاده از روش‌های استقرایی همراه با مطالعه موردی بود و رویکرد تجربی و آماری در جامعه‌شناسی را می‌توان سرآغازی بر رشد روش‌های کیفی دانست. اگرچه تا حدود اواسط سده بیستم روش‌های کیفی هم‌چنان رواج بیش‌تری داشتند، ولی در مراحل بعدی تکامل جامعه‌شناسی، روش‌های تجربی و استاندارد کمی بر روش‌های توصیفی، باز و کیفی غلبه یافتند. احیای مجدد روش‌های کیفی به‌صورت سیستماتیک به اواسط سال‌های ۱۹۶۰ میلادی بازمی‌گردد که روش‌های استاندارد کمی مجدداً مورد نقد قرار گرفتند» (Flick, 1998: 7-9).

همچون دیگر روش‌های سنتی جامعه‌شناسی، روش‌های کیفی نیز از اشکال متنوعی برخوردارند. این تنوع را به‌لحاظ نوع تحلیل و منابع متفاوت داده‌ها می‌توان ارزیابی کرد. اطلاعات به‌دست‌آمده برای تحلیل کیفی می‌تواند حاصل تجربه بلافصل خود محقق یا تجارب دیگر افرادی باشد که محقق از طریق کلام یا نوشته‌ها، رفتار یا مصنوعات و فرآورده‌های آنان (مثلاً در شکل آثار هنری) به‌دنبال کسب شناخت نسبت به آن است.

تفاوت دیگر در روش‌های کیفی، به شیوه جمع‌آوری اطلاعات مربوط می‌شود. اطلاعات جمع‌آوری شده ممکن است نتیجه زندگی در دوره‌های گذشته باشد (مثلاً صنایع دستی یا ادبیات برجای مانده) که در این حال، گذشته‌نگر است. جهت‌گیری حال‌نگر، به مشاهده و درون‌کاوی وقایع مربوط به زمان حاضر مربوط می‌شود. و بالاخره جهت‌گیری آینده‌نگر به‌دنبال ساختن و جمع‌آوری اطلاعات (مثلاً با روش مصاحبه) است.

به‌همین‌سان، در خصوص شیوه‌های واری و تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز می‌توان بر حسب میزان همکاری و مشارکت پاسخگویان در جریان تحقیق و همدردی و اتخاذ مواضع مشترک با آن‌ها یا بالعکس فاصله‌گیری و عدم تعامل پاسخگو با افراد مورد مطالعه تمایز قائل شد. اما به‌لحاظ نظری، رویکردهای کیفی از تنوع بیش‌تری برخوردارند و نوع‌شناسی‌های متفاوتی از آنان ارائه شده است. جدول صفحه بعد گویای این اختلاف‌نظر در دسته‌بندی سنت‌های تحقیق کیفی است.

نوع‌شناسی‌های تحقیق کیفی با اقتباس از (Marshall & Rossman, 1999: 4)

دنزین و لینکلن (۱۹۹۳)	اتکینسون، دلامونت و همرزلی (۱۹۸۸)	جاکوب (۱۹۸۸ و ۱۹۸۷)
مطالعات موردی	تعامل‌گرایی نمادی	رفتارشناسی انسانی (human ethology)
قوم‌نگاری پدیدارشناسی و روش‌شناسی قومی	انسان‌شناسی زبان‌شناسی اجتماعی	روان‌شناسی محیط‌شناختی قوم‌نگاری کل‌نگر (holistic ethnography)
نظریه میدان روش شرح‌حال‌نگارانه (biographical method)	روش‌شناسی قومی ارزیابی دموکراتیک	انسان‌شناسی شناختی قوم‌نگاری ارتباطات
علوم اجتماعی تاریخی پژوهش مشارکتی (participative inquiry)	قوم‌نگاری نومارکسیستی فمینیسم	تعامل‌گرایی نمادی
تحقیق درمانی		

تأملی بر این جدول که توأمأً دربرگیرنده پارادایم‌ها و رویکردهای مختلف به تحقیق کیفی است، نشان می‌دهد که بر اساس ویژگی‌های مشترک، سه نوع اصلی را می‌توان تشخیص داد. در دیدگاه‌هایی مثل پدیدارشناسی، فمینیسم و تحلیل‌گفتار که از صورت‌های جدیدتر و بین‌رشته‌ای تحقیق کیفی‌اند، تأکید بر «تجربه زیسته فردی» است. رویکردهای قوم‌نگاری و جامعه‌شناسی کیفی بر «جامعه و فرهنگ» تأکید دارند و بالاخره در زبان‌شناسی اجتماعی تأکید بر «زبان و ارتباطات» است.

روش‌شناسی کیفی در سال‌های اخیر شاهد تحولات بسیاری بوده است. «محققان پست‌مدرن مفروضات تاریخی بی‌طرفی در تحقیق را مورد انتقاد قرار می‌دهند. به نظر آن‌ها همه

تحقیقات جنبه تفسیری دارند و دیدگاه‌های محققان نسبت به جهان و نحوه فهم و مطالعه آن را هدایت‌کننده تحقیقات می‌دانند» (Denzin & Lincoln, 1994: 13). دنزین و لینکلن مشخصه روش‌های کیفی در دهه ۱۹۹۰ را جایگزین شدن روایت‌ها به جای نظریه‌ها یا تلقی نظریه‌ها به عنوان روایت‌ها می‌دانند (Ibid: 6-11). اما در ادامه این روند، از توجه به روایت‌های کلان نظری کاسته می‌شود و در انتخاب و تفسیر مسائل اجتماعی، وجوه محلی و خاص اهمیت می‌یابند.

دیدگاه‌های پست‌مدرن بر این فرض استوارند که دانش خصلتی ذهنی دارد، باین حال جامعه را اساساً دارای خصلتی تضادآمیز و سرکوبگر می‌دانند. محققان پست‌مدرن وظیفه محقق و هدف تحقیق را ایجاد تغییرات بنیادین در ساختار اجتماعی و رهاسازی گروه‌های سرکوب شده (عموماً به لحاظ دارابودن هویت‌های جنسیتی، نژادی و طبقاتی خود) از این ساختارهای اجتماعی سرکوبگر می‌دانند. تولمین (Toulmin) رشد‌گرایی‌های انتقادی و پست‌مدرن در تحقیقات کیفی اجتماعی را عموماً در واکنش به ناکارآمد بودن روش‌های سنتی تحقیقات اجتماعی و نادیده گرفتن رابطه و واکنش شرکت‌کنندگان نسبت به تحقیق، تعامل ناکافی بین محقق و شرکت‌کنندگان و نادیده گرفتن چشم‌انداز آن‌ها به جهان اجتماعی خویش می‌داند و معتقد است که برای اصلاح این نواقص، تحقیقات تجربی اجتماعی باید جهت‌گیری خویش را در چهار زمینه زیر متمرکز کنند:

(الف) بازگشت به داده‌های شفاهی (oral data) که در نظریه‌ها و تحقیقات تجربی انجام شده در فلسفه، زبان‌شناسی، ادبیات و ارتباطات خود را نمایان ساخته است.

(ب) بازگشت به پرسش‌های خاص که نشانه آن توجه به تنظیم نظریه‌ها و اجرای تحقیقات تجربی است که با هدف فاصله‌گیری از پرسش‌های عام انتزاعی و پرداختن به مسائل عینی صورت می‌گیرد.

(ج) بازگشت به شرایط و سنت‌های محلی که تجلی آن را در ارزیابی مجدد نظام‌های معرفتی و با توجه به سنت‌های محلی و شیوه‌های زندگی که در دل آن قرار دارند، می‌بینیم. اعتبار جهانی نظریه‌ها و روش‌ها دیگر محور نیست.

د) بازگشت به مطالعات زمانمند که براساس آن‌ها مسائل مورد مطالعه و راه‌حل‌های ارائه شده برای آن در متن زمانی یا تاریخی خود نگریده و در چنین متنی توصیف می‌شوند (Toulmin, 1990: 190-191).

بدین ترتیب، تحقیقات کیفی در سال‌های اخیر با فاصله‌گیری از قالب سنتی خود و در تلاش برای پاسخگویی به انتقادات نظری، تجربی و اخلاقی به عمل آمده، بیش از پیش به رابطه پیچیده هویت، قدرت، پایگاه و تعاملات محقق با شرکت‌کنندگان در تحقیق توجه می‌کنند و به رسالت قدرت‌دهنده و رهایی‌بخش تحقیق حساسیت بیش‌تری دارند.

در ادامه، رویکرد یا شیوه «نظریه میدانی» (grounded theory) را که یکی از انواع رایج در تحقیقات کیفی است و نگارنده در تحقیقات اخیر خود در موضوع روابط بین‌نسلی (Zokaei, 2000) و جوانان (ذکایی، ۱۳۸۰) از آن استفاده کرده است، مورد بحث قرار می‌دهیم.

نظریه میدانی

چنان‌که در بخش‌های نظری اشاره شد، رویکرد کیفی قائل به تداخل نظریه و تحقیق تجربی است. تنظیم چارچوب مفهومی در تحقیقات کیفی معمولاً در خلال کار میدانی یا در پایان آن انجام می‌شود. نظریه میدانی که اساس آن بر استقرای تحلیلی (analytical induction) استوار است، نخستین بار توسط گلیزر و اشتراس (Glaser & Strauss, 1967) با هدف ساختن نظریه‌ای که در دل داده‌ها قرار گیرد، تنظیم شد. نظریه میدانی کشف نظریه از داده‌هاست که به صورت استقرایی و بر مبنای تحقیق اجتماعی تولید می‌شود. تولید یک نظریه به کمک اطلاعات تحقیق بدین معناست که بیش‌تر فرضیات و مفاهیم نه تنها از اطلاعات میدانی گرفته می‌شوند، بلکه علاوه بر آن، براساس داده‌های به دست آمده در جریان تحقیق، به طور نظام‌مند شکل می‌گیرند. بدین ترتیب برخلاف روش‌هایی که تأکید آن‌ها اساساً اثبات فرضیه‌ها و قضایای نظری است، تأکید این روش بر تولید نظریه است. گلیزر و اشتراس اهمیت استفاده از روش‌های کیفی را در این نکته می‌دانند که عناصر

حیاتی نظریه جامعه‌شناختی، غالباً با استفاده از روش کیفی بهتر از هر روش دیگری کشف می‌شوند.

الف - عناصر نظریه میدانی

سه عنصر اصلی نظریه میدانی عبارتند از مفاهیم (concepts)، مقولات (categories) و گزاره‌ها (propositions). مفاهیم، واحدهای اصلی تحلیل را تشکیل می‌دهند، زیرا تدوین نظریه فی‌نفسه محصول داده‌های جمع‌آوری‌شده نیست، بلکه رسیدن به نظریه، نتیجه مفهوم‌سازی از داده‌هاست.

کاربین و اشتراس در این زمینه معتقدند: «نمی‌توان با استفاده از رویدادها یا فعالیت‌های واقعی، یعنی براساس داده‌های خام»، نظریه‌سازی کرد. رویدادها، وقایع و اتفاقات را معرف‌های بالقوه پدیده‌ها در نظر می‌گیرند یا تحلیل می‌کنند و در مرحله بعد، محقق برچسب مفهومی به آن‌ها می‌زند. اگر پاسخگویی به محقق بگوید «هر روز صبح کارهایم را تقسیم می‌کنم و در فاصله اصلاح صورتم و حمام کردن کمی استراحت می‌کنم»، در آن صورت محقق می‌تواند این پدیده را «فاصله‌گذاری» (pacing) نام دهد. اگر وقایع دیگری که محقق با آن روبه‌رو می‌شود، در مقایسه با واقعه اولیه مشابه به نظر رسند، در این صورت این وقایع را نیز می‌توان فاصله‌گذاری نامید. نظریه پرداز تنها از طریق مقایسه وقایع و نام‌گذاری پدیده‌های مشابه با اصطلاحات یکسان می‌تواند واحدهای اصلی را جمع‌آوری کند (Carbin & Strauss, 1990: 7).

عنصر دوم نظریه میدانی، مقولات هستند. به نظر کاربین و اشتراس «مقولات در مقایسه با مفاهیمی که بیانگر آن‌ها هستند، سطح بالاتری دارند و انتزاعی‌تر هستند. شناختن مقولات نیز همچون مفاهیم سطح پایین‌تر، از طریق همان فرآیند تحلیلی مقایسه برای نشان دادن تشابهات و تفاوت‌ها صورت می‌گیرد. مقولات «سنگ‌بنای» نظریه‌سازی هستند و وسایلی را فراهم می‌سازند که می‌توان به کمک آن‌ها نظریه را ادغام کرد. مقولات در حقیقت حاصل گروه‌بندی مفاهیم هستند. در مثال بالا محقق می‌تواند علاوه بر مفهوم «فاصله‌گذاری»،

مفاهیم خوددرمانگری (self-medicating) و مراقب رژیم خود بودن (watching one's diet) را بسازد. تحلیلگر همچنین ممکن است دریابد که اگرچه این مفاهیم شکل متفاوتی دارند، اما در ظاهر بیانگر فعالیت‌هایی هستند که به‌سوی فرآیند مشابهی جهت‌یافته‌اند و آن، «تحت‌کنترل‌داشتن بیماری» است. این فعالیت‌ها را جملگی می‌توان تحت عنوان مقوله انتزاعی‌تری گروه‌بندی کرد و آن استراتژی فرد برای کنترل بیماری است» (Ibid, 7). این مرحله به محقق امکان می‌دهد تا وقایع متفاوتی را که در جریان کدگذاری باهم گروه‌بندی کرده است، مقایسه کند. مثال گلیزر و اشتراس نیز در این زمینه گویاست. این دو با مشاهده پرستاران بخش‌های بیمارستان متوجه شدند که وقتی بیماری فوت می‌کرد، پرستاران عموماً واقعه مرگ را مورد تأمل قرار می‌دادند و احساسات خود را با تعبیری چون «او قرار بود یک دکتر شود»، «زندگی کاملی داشت»، «خیلی جوان بود»، «حالا بچه‌ها بدون او چه کار کنند»، بیان می‌کردند. گلیزر و اشتراس این لحظات را تحت عنوان «روایت‌های ضایعه اجتماعی» (social loss stories) کدگذاری کردند (رسیدن از مفهوم به مقوله) و نشان دادند که پرستاران بر سر این مسئله که یک واقعه مرگ تا چه اندازه ضایعه‌ای جدی بود، به نوعی وارد محاسبه می‌شدند و مثلاً به سن، طبقه اجتماعی و پایگاه والدینی او توجه می‌کردند (Glaser & Strauss, 1964: 119-121).

سومین عنصر نظریه میدانی گزاره‌ها هستند. گزاره‌ها نشانگر روابط تعمیم‌یافته بین یک مقوله و مفاهیم آن و نیز بین مقولات ناپیوسته هستند. گلیزر و اشتراس در کتاب *کشف نظریه میدانی* (۱۹۶۷) گزاره‌ها را نوعی فرضیه تلقی کرده‌اند. باین‌حال، استفاده از گزاره رواج بیش‌تری یافته است. گزاره‌ها دربرگیرنده روابط مفهومی هستند، درحالی‌که فرضیه‌ها مستلزم روابط اندازه‌گیری‌اند. ساختن و تدوین مفاهیم، مقولات و گزاره‌ها در نظریه میدانی، گردشی (iterative)

است.^(۱) نظریه میدانی نظریه‌ای نیست که از قبل ساخته شده باشد و سپس تست شود، بلکه به صورت استقرایی و از مطالعه پدیده‌ای که بیانگر آن است، به دست می‌آید. به بیان دیگر، کشف، تدوین و اثبات موقت یک نظریه میدانی، حاصل جمع‌آوری منظم و تحلیل داده‌های مربوط به پدیده مورد نظر است. «نظریه‌هایی که بدین شیوه به دست می‌آیند، در وهله نخست «محتوایی» (substantive) به شمار می‌آیند زیرا به تبیین پدیده بلافصل مورد توجه محقق می‌پردازند. با این حال می‌توان آن‌ها را نظریه‌هایی قابل تعمیم به محیط‌های دیگر نیز محسوب کرد» (Seal, 1999: 97). در مثال فوق، مفهوم محاسبه ضایعه اجتماعی به مثابه یک نظریه محتوایی، ممکن است تنها در روابط بیمار و پرستار و محیط درمانی صدق کند، اما می‌توان آن را تعمیم داد و مثلاً به رابطه متخصصان حرفه‌ای و ارباب رجوع آن‌ها در طیفی از موقعیت‌های اجتماعی گستراند؟

ب - فرآیند ساختن نظریه میدانی

با ملاحظه نکات فوق، در ساختن نظریه میدانی، پنج مرحله تحلیلی کلی (نه به معنی دقیق آن متوالی) می‌توان تشخیص داد. این مراحل عبارتند از طراحی تحقیق، جمع‌آوری اطلاعات، مرتب‌کردن داده‌ها، تحلیل داده‌ها و مقایسه ادبیات. البته هر یک از این مراحل را می‌توان به فعالیت‌های جزئی تری تقسیم کرد. تقسیم‌بندی ارائه شده صرفاً جنبه توضیحی دارد. جدول صفحه بعد شرحی از این مراحل و فعالیت‌های مربوط به هر مرحله می‌دهد.

۱- منظور از «گردشی بودن» فرآیند تنظیم مفاهیم، مقولات و گزاره‌ها، سیال بودن جریان تحقیق و بازگشت مکرر محقق به مراحل قبلی برای اصلاح، تغییر و رسیدن به نظریه‌ای مناسب است که به کمک آن، تبیینی از روابط مشاهده شده به دست دهد. بدین ترتیب، محقق برای ارائه تبیین یا تفسیر خود از واقعیت ناگزیر است تا روابط اولیه مشاهده شده را موقتی فرض نماید و آن‌ها را با شواهد و قرینه‌های دیگری که در اطلاعات به دست آمده موجود است، مقایسه کند.

فرآیند ساختن نظریه میدانی

فعالیت	مرحله
تعریف مسئله تحقیق	۱- طرح تحقیق
تعریف سازه‌های ساخته شده قبلی	
نمونه‌گیری نظری در برابر نمونه‌گیری تصادفی	
تداخل مرحله جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها	۲- جمع‌آوری
مرتب کردن تقویمی رویدادها	۳- مرتب‌کردن داده‌ها
کُدگذاری آزاد، کُدگذاری محوری و کُدگذاری انتخابی	۴- تحلیل داده‌ها
مقایسه نظریه حاصل از داده‌ها با چارچوب‌های مشابه و متفاوت	۵- مقایسه ادبیات

چنان‌که مراحل ذکر شده در جدول نشان می‌دهد، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و نظریه حاصل از تحقیق، در رابطه متقابلی با یکدیگر قرار دارند. شروع تحقیق با نظریه‌پردازی و سپس اثبات آن نیست، بلکه تحقیق با انتخاب حوزه‌ای برای مطالعه شروع می‌شود و سپس آنچه به آن حوزه مربوط است، در جریان تحقیق، امکان ظاهر شدن پیدا می‌کند. ذیلاً فعالیت‌های انجام شده در مراحل اصلی تحقیق کیفی را به اختصار به بحث می‌گذاریم.

۱- طرح تحقیق

نخستین گام، تعریف پرسش‌های اساسی تحقیق است. پرسش‌ها را باید حتی‌المقدور محدود تعریف کرد تا تحقیق بر موضوع خود متمرکز شود، اما نه آن‌چنان محدود که امکان کشف یافته‌های غیرمنتظره و انعطاف‌پذیری از میان برود.

پس از آن‌که پرسش‌های تحقیق مشخص و تحقیق متمرکز شد، گام بعدی، انتخاب نخستین نمونه است. در تحقیق میدانی، نمونه‌ها را باید مطابق با اصل نمونه‌گیری نظری

انتخاب کرد.

نمونه‌گیری نظری (theoretical sampling) فرآیند جمع‌آوری داده‌ها برای تولید نظریه است که به‌موجب آن، تحلیلگر هم‌زمان به جمع‌آوری، کُدگذاری و تحلیل داده‌های خود می‌پردازد و برای آن‌که نظریه خود را درحین شکل‌گیری تکمیل کند، تصمیم می‌گیرد چه داده‌هایی را جمع‌آوری و کجا آن‌ها را پیدا کند (Glaser & Strauss, 1967: 45).

بدین ترتیب، برخلاف تحقیقات کمی، پیش از تحقیق میدانی، نمونه‌گیری نظری را نمی‌توان برنامه‌ریزی کرد. «تصمیمات اتخاذشده در خصوص نمونه‌گیری در خلال خود فرآیند تحقیق ظاهر می‌شوند» (Strauss & Carbin, 1990: 192).^(۱) معیار قضاوت در این زمینه که چه وقت نمونه‌گیری نظری به پایان می‌رسد «اشباع نظری» مقوله یا نظریه به‌دست آمده است. در این حالت، داده‌های (نمونه‌های) اضافی کمکی به تکمیل و مشخص کردن یک مقوله نظری نمی‌کنند و نمونه‌ها از آن پس مشابه به‌نظر می‌رسند.^(۲) روال بر این است که مقولات محوری تحقیق که بیش‌ترین قدرت تبیینی را دارند حتی المقدور اشباع شوند. پس از انتخاب نمونه اول، براساس تحلیلی که از آن نمونه به‌عمل می‌آید و طبعاً نظریه‌ای که به‌تدریج ظاهر می‌شود، نمونه‌های بعدی انتخاب می‌شوند. واضح است که نمونه‌ها ضرورتاً از افراد تشکیل نمی‌شوند. ادبیات تخصصی و نظری مربوط به یک حوزه نیز می‌تواند به‌مثابه یادداشت‌های یک تحقیق میدانی، واحد داده‌ها و تحلیل تلقی شود.

مطابق با اصول نمونه‌گیری نظری، هر نمونه اضافی انتخابی باید اهداف خاصی را در

۱- انتخاب نمونه با هدف رسیدن به گزاره‌ها و روابطی صورت می‌گیرد که مستند به داده‌های تجربی باشد، نه با هدف تعمیم آماری. بدین ترتیب مادام که نمونه‌های اضافی، اطلاعات مفید و مرتبطی را در خصوص مسئله مورد مطالعه در اختیار محقق قرار می‌دهند، فرآیند نمونه‌گیری ادامه می‌یابد. اگر داده‌های جمع‌آوری شده، اطلاعات اضافی و مفیدی را به‌دست ندهند، فرآیند نمونه‌گیری به اشباع می‌رسد.

۲- عموماً تعداد و پیچیدگی متغیرهای (مفاهیم) موردبررسی و به‌دست‌آمده از بررسی نمونه‌های اولیه، تعیین‌کننده تعداد نمونه‌های انتخابی است. طبیعتاً انجام دادن تحقیق با نمونه‌های خیلی کوچک، پایایی تحقیق را با اشکالاتی مواجه می‌سازد. با این حال، نمونه‌گیری نظری دقیق می‌تواند محقق را از انتخاب نمونه‌های اضافی که قدرت تبیینی آن‌ها ناچیز یا هیچ است، بی‌نیاز کند.

چارچوب تحقیق تأمین کند. در انتخاب نمونه‌ها، یین (Yin, 1989: 53-54) سه گزینه زیر را توصیه می‌کند:

- الف) نمونه‌ای را انتخاب کنید که تکمیل‌کننده مقولات نظری باشد و به بسط نظریه درحال ظهور کمک کند؛ و/یا
- ب) نمونه‌ای را انتخاب کنید که تکرارکننده نمونه(های) قبلی باشد و به کمک آن، نظریه درحال ظهور را آزمون کنید؛ و/یا
- ج) نمونه‌ای را انتخاب کنید که در تقابل کامل با نمونه‌های قبلی باشد و در نتیجه، نظریه درحال ظهور را بسط دهید.^(۱)

۲-۳- جمع‌آوری و مرتب کردن داده‌ها

رویکرد نظریه‌میدانی استفاده از داده‌های متنوع را که توأماً ابعاد پدیده واحدی را نشان می‌دهند، توصیه می‌کند و این داده‌های متنوع را «برش‌های داده‌ها» (slices of data) می‌نامد. به‌نظر گلنزر و اشتراس:

«اگر چه تحلیلگر می‌تواند تأکید خود را بیش‌تر بر یک تکنیک جمع‌آوری اطلاعات قرار

۱- البته محقق می‌تواند هر سه گزینه را توأماً به کار ببرد. در تحقیق نگارنده، با موضوع شهروندی جوانان (ذکایی، ۱۳۸۰) نمونه‌گیری نظری با الهام از تیپولوژی مورد استفاده بوردیه (Bourdieu) در مطالعه فرهنگ مصرفی جوانان فرانسوی (Bourdieu, 1984) صورت گرفت. بدین‌ترتیب، جوانان براساس تمایلات رفتاری و گرایش‌های مبتنی بر سبک زندگی، در شش گروه، دسته‌بندی شدند. در انتخاب نمونه‌ها از هر گروه، بیش‌تر به نمونه‌های مثالی (ideal type) که به‌صورت بارز و تماشایی ویژگی‌های مربوط به هر گروه را داشتند، مراجعه شد (البته جوانان بدون گرایش‌ها و تمایلات خاص و بارز رفتاری [جوانان عادی] از این قاعده مستثنا بودند). برای اطمینان از اعتبار یافته‌ها و تقویت مفاهیم و مقولات استخراج شده از مصاحبه‌ها، از هر گروه چند نمونه انتخاب و مصاحبه شدند. طبیعتاً با توجه به تیپولوژی ترسیم شده و تعیین اضلاع مختلف در جهت‌گیری‌های رفتاری و شناختی جوانان، نمونه‌های انتخابی، گاه در تقابل کامل با یکدیگر قرار داشتند. شکستن نمونه‌ها براساس ویژگی‌های جمعیتی (مثل سن، تحصیلات، طبقه اجتماعی، جنسیت) نیز امکان وجود نمونه‌های کاملاً متفاوت را فراهم ساخت. با انتخاب و اجرای حدود هفتاد مصاحبه فردی و گروهی، براساس الگوی فوق‌الذکر، نمونه‌گیری به مرز اشباع نظری رسید.

دهد، اما نمونه‌گیری نظری برای اشباع یک مقوله، امکان پژوهش چندجانبه‌ای را فراهم می‌سازد که در آن محدودیتی در تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌ها وجود ندارد» (Glaser & Strauss, 1967: 65).

استفاده از منابع چندگانه اطلاعات همچنین تقویت‌کننده اعتبار سازه (construct validity) و روایی تحقیقات انجام‌شده با شیوه میدانی است. ترکیب نوع داده‌ها نیز عموماً نتایج مفیدی به‌دنبال دارد. داده‌های کمی می‌توانند مستقیماً روابط قابل مشاهده را نشان دهند و یافته‌های به‌دست‌آمده از داده‌های کیفی را پشتیبانی کنند. داده‌های کیفی نیز به‌نوبه خود در فهم جزئیات نظریه و روابطی که در پس آن قرار دارند، مفیدند.

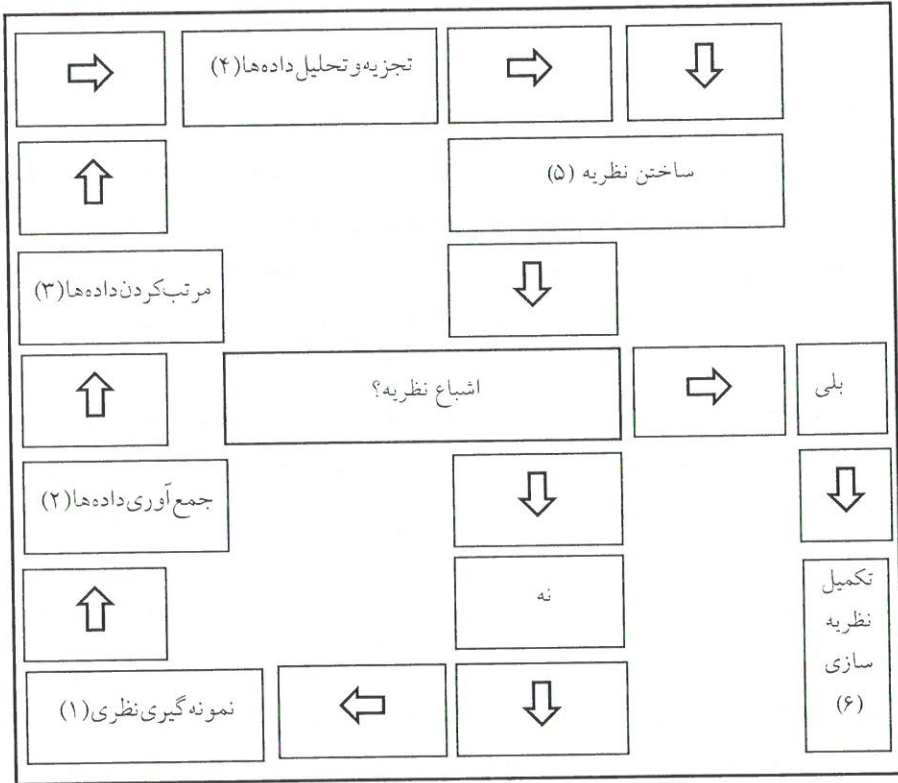
چنان‌که قبلاً نیز اشاره شده، تحقیق با روش میدانی این تضمین را ایجاد می‌کند که جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها هم‌زمان انجام شود و انعطاف‌پذیری لازم را به تحقیق می‌بخشد.

۴- تحلیل داده‌ها

پس از مرتب‌کردن داده‌های جمع‌آوری‌شده (عموماً براساس ترتیب زمانی و برای تعیین روابط علت و معلولی) تحلیل داده‌ها آغاز می‌شود. در تحقیق با روش میدانی، تحلیل داده‌ها نقش محوری در رسیدن به نظریه ایفا می‌کند. به‌علاوه، در این روش مراحل جمع‌آوری، مرتب‌کردن، و تحلیل داده‌ها در ارتباطی متقابل با یکدیگر قرار دارند. نمودار صفحه بعد گویای این ارتباط است:

چنان‌که در چارچوب صفحه بعد ملاحظه می‌شود، تجزیه و تحلیل داده‌ها برای هر مورد (هر نمونه) براساس مفاهیمی صورت می‌گیرد که در جریان کدگذاری به‌دست می‌آیند. در جریان کدگذاری، داده‌ها به واحدهای (قطعات) کوچک‌تر تجزیه یا شکسته می‌شوند و

ارتباط مراحل جمع‌آوری، مرتب‌کردن، و تحلیل داده‌ها در نظریه‌میدانی



مفهوم‌سازی از آن‌ها صورت می‌گیرد.^(۱) کدگذاری در روش میدانی عموماً مستلزم ترکیب جدید مفاهیم با یکدیگر است. «کدگذاری فرآیندی محوری است که امکان رسیدن به نظریه‌ها

۱- واحد تحلیل در تحقیقات کیفی، صورت‌های متنوعی به خود می‌گیرد. از جمله واحدهای رایج تحلیل در داده‌های شفاهی (که از طریق مصاحبه انجام می‌شوند) می‌توان به اصطلاحات و کلمه‌های ترکیبی، جمله، پاراگراف و عبارت اشاره کرد.

را براساس داده‌ها فراهم می‌سازد» (Strauss & Carbin, 1990: 57). اشتراک و کاربرد سه نوع کدگذاری آزاد (open)، محوری (axial) و انتخابی (selective) را از یکدیگر تفکیک می‌کنند. این انواع جنبه تحلیلی دارند و ضرورتاً توالی خاصی را در مرحله کدگذاری نشان نمی‌دهند. چنان‌که قبلاً اشاره شد، تحقیق کیفی خصلتی گردشی دارد و وارد کردن هر نمونه اضافی به تحقیق می‌تواند مفاهیم و مقولات جدیدی را نمایان سازد. «در مرحله کدگذاری آزاد، داده‌ها به بخش‌های مجزایی تفکیک و دقیقاً ارزیابی می‌شوند تا شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان مشخص شود و به کمک آن‌ها پرسش‌هایی در مورد پدیده مورد نظر، آن‌چنان‌که اطلاعات جمع‌آوری شده نشان می‌دهند، مطرح می‌شود» (Ibid, 62). «در کدگذاری محوری، مفاهیم و مقوله‌هایی که در مرحله کدگذاری آزاد تجزیه شده‌اند، در ترکیبی جدید به یکدیگر متصل می‌شوند. در این مرحله مشخص می‌گردد که چگونه یک مقوله واحد با مقولات دیگر مرتبط است و شرایط، زمینه‌ها، استراتژی‌های گنش و نتایج آن به‌دقت جست‌وجو می‌شود» (Ibid, 96).

در کدگذاری انتخابی، مقولاتی که برای ساختن چارچوب نظری اولیه تنظیم شده‌اند، با یکدیگر ترکیب می‌شوند. به بیان دیگر، در مرحله کدگذاری انتخابی، نظریه‌ای کاملاً ساخته و پرداخته ظاهر می‌گردد.

چنان‌که پیداست، کدگذاری محوری و انتخابی در تداوم جریان کدگذاری آزاد و به‌واسطه مقایسه‌های متعدد به‌دست می‌آیند. در ادامه فرآیند کدگذاری و تجزیه و تحلیل، به تعبیر کاربرد اشتراک، خط داستانی به‌وجود می‌آید یا نمایان می‌گردد. «منظور از داستان صرفاً روایتی توصیفی در مورد پدیده اصلی مورد مطالعه است و خط داستان مفهوم‌سازی و ارائه شرحی انتزاعی و چکیده از این داستان است. خط داستان پس از تجزیه و تحلیل، به مقوله محوری تحقیق تبدیل می‌شود. مقوله محوری را باید همچون خورشیدی تلقی کرد که در رابطه منظم و نظامند با سیارات قرار دارد» (Ibid, 124).

پس از آن‌که چارچوب نظری مرتبط با نخستین نمونه تنظیم شد، گام بعدی، انتخاب نمونه‌های دیگر، منطبق با روش نمونه‌گیری نظری، برای آزمون کردن و تکمیل چارچوب اولیه

است. هدف از این نمونه‌های اضافی، پُرکردن شکاف‌های اطلاعاتی و تدقیق یا تکمیل مفاهیم و مقولات به‌دست‌آمده از تحقیق است. تحقیق میدانی و کار نظریه‌سازی وقتی کامل می‌شود که اشباع نظری حاصل شده باشد و ارزش نهایی داده‌های (نمونه‌های) جدید در حداقل سطح خود باشند.^(۱)

در پایان جریان تحقیق، تشابهات و تفاوت‌های نظریه ظاهر شده، با ادبیات تحقیق مقایسه می‌شوند که خود، اعتبار، تعمیم‌پذیری و اعتبار نظری نظریه‌سازی انجام شده براساس نمونه‌هایی محدود را افزایش می‌دهد.

ج- محدودیت‌ها و انتقادات به روش میدانی

انتقادات به‌عمل‌آمده از نظریه‌میدانی را در چند سطح می‌توان مطرح کرد. دسته‌ای (مثل Brown, 1973; Rose, 1982) معتقدند که در نظریه‌میدانی امکان استخراج نظریه از داده‌های کمی مورد توجه قرار نگرفته است. با این حال، گلنزر و اشتراس در اثر اصلی خود به این امکان اشاره داشته‌اند، اگرچه دقت و استحکام نظریه‌های به‌دست‌آمده با روش کیفی را برتر می‌دانند. انتقاد دیگر متوجه محدودیت روش کیفی در پرداختن به برخی مسائل تحقیقاتی بوده است. به‌زعم این گروه از منتقدان، استخراج روابط علی و پیدا کردن ارتباط پیچیده عوامل اجتماعی در برخی موارد (به‌خصوص وقتی که محقق مستقیماً امکان مشاهده ندارد) با روش میدانی عملی نیست و تحقیق پیرامون برخی از فرآیندهای بلندمدت تاریخی را با این روش امکان‌پذیر نمی‌دانند.

«نظریه‌میدانی ممکن است تنها در طیف نسبتاً محدودی از شرایط سودمند باشد.

۱- تعداد نمونه‌ها در مصاحبه‌های کیفی با توجه به موضوع و زمینه تحقیق، آزمودنی‌ها و نیز روش اجرایی مصاحبه متفاوت است. تعداد نمونه‌ها ممکن است به اندازه تعداد انگشتان دست باشد یا به چندصد نفر برسد. بدیهی است با افزایش تعداد نمونه، فرآیند مقایسه مفاهیم و مقولات و پیدا کردن روابط، بسیار پیچیده و وقت‌گیر می‌شود. در هر حال قطع نظر از امکانات لجستیک تحقیق (هزینه، زمان و کارکنان مورد نیاز) عامل تعیین‌کننده تعداد نمونه‌ها، اصل اشباع نظری است.

اطلاعاتی که برای تولید نظریه میدانی ایده‌آل است، معمولاً دربرگیرنده فرآیندهای نسبتاً کوتاه‌مدت و تبادلهایی از رفتار است که مستقیماً قابل مشاهده‌اند و خصیلتی تکرارشونده دارند. در این موارد اگر جزئیاتی از دست رود، مجدداً می‌توان آن را مشاهده کرد» (Brown, 1973: 8).

البته به نظر می‌رسد این انتقاد چالشی به مبنای روش‌شناسی نظریه میدانی، که اساس آن نمونه‌گیری نظری و مقایسه مقولات است، نباشد، بلکه ناظر به شیوه جمع‌آوری داده‌ها باشد. روش میدانی، چنان‌که گلنزر و اشتراس (۱۹۷۶) تصریح کرده‌اند، محدود به اطلاعات مقیاس کوچک و به‌دست‌آمده از کاربرد روش مصاحبه نیست.

انتقاد دیگر از سوی پست‌مدرنیسم مطرح شده است. برخی از محققان این سنت (Coffey et al, 1996) استراتژی تحلیلی باریک‌بینانه‌ای را که حاصل شیوه کدگذاری در این روش است، مورد انتقاد قرار داده‌اند. به نظر این دسته از محققان، شیوه تعریف‌شده و مکانیکی کدگذاری که به‌خصوص با رواج نرم‌افزارهای تحلیلی کیفی^(۱) رواج و رشد بیشتری یافته است، اساساً خلاقیت و قوه ابتکار را از محقق می‌گیرد و به‌جای انعطاف‌پذیری در تحلیل، تنها تحمیل‌کننده شیوه تحلیلی است که توسط محقق انتخاب می‌شود. از نظر این دسته از منتقدان، روش‌هایی همچون تحلیل‌گفتار (discourse analysis) یا تحلیل ساختار (structure analysis) و روش‌های مشابه، بیش‌تر امکان استخراج معانی ظریف و متنوع

۱- طیف متنوعی از نرم‌افزارهای کیفی هم‌اکنون در دسترس محققان قرار دارد. با این حال، برخلاف نرم‌افزارهای کمی، استفاده از آن‌ها همچنان با دشواری‌هایی همراه است. به‌طور کلی، بسته به مصرف و ویژگی‌های این نرم‌افزارها می‌توان آن‌ها را به نرم‌افزارهای واژه‌پرداز (Word Processors)، نرم‌افزارهای تنظیم‌کننده پایگاه داده‌های متنی (Text Database Managers)، نرم‌افزارهای ذخیره‌کننده متن (Text Retrievers)، نرم‌افزارهای کدهنده و ذخیره‌کننده (Code and Retrievers) و نرم‌افزارهای نظریه‌ساز (Theory Builders) طبقه‌بندی کرد. به‌طور کلی، ویژگی یک نرم‌افزار خوب، توانایی آن در جست‌وجوی متن برحسب کلمات، عبارات، سهولت ورود داده‌ها، توانایی افزودن یادداشت‌ها در جریان تحلیل و توانایی افزودن کد و فرستادن بخش‌های کدگذاری شده به یک فایل جدید است (برای اطلاعات بیش‌تر از نرم‌افزارهای در دسترس کیفی، نگاه کنید به Miles and Huberman, 1994).

کلمات خاص یا فهم عام کل ساختار داده‌ها را فراهم می‌سازد. حال آن‌که فرآیند کدگذاری روش میدانی به جزء جزء کردن (fragmentation) و از متن حقیقی خارج ساختن اطلاعات می‌انجامد.

نتیجه

ابزارهای متفاوت تحقیق را نمی‌توان ابزارهایی خنثی تلقی کرد. هر تکنیک بر یک نظریه، یک انسان‌شناسی فلسفی و مفهومی از نظم اجتماعی استوار است. روش تحقیق انتخاب شده مشخص‌کننده ماهیت موضوع تحقیق انتخاب شده است. نظریه و روش جدایی‌ناپذیر هستند. رواج و تداول روش‌های تحقیق کیفی در پاسخ به چالش فوق قابل توضیح است. روش‌های تحقیقی که محققان اجتماعی از آن استفاده می‌کنند، باید به گونه‌ای طراحی و انتخاب شوند تا غنا و تنوع معنایی را که افراد برای پدیده‌ها قائل هستند، به درستی نشان دهند و این امکان را فراهم سازند تا نحوه ساخته شدن معانی، مذاکره بر سر آن‌ها و راه‌یابی آن‌ها به حوزه عقل سلیم نمایان گردد. روش‌های تحقیق باید از فهم موضوع علوم اجتماعی تبعیت کنند. نظریه‌های علوم اجتماعی به روش‌ها، و روش‌ها نیز به نظریه اشاره دارند.

نظریه میدانی به مثابه یکی از رایج‌ترین رویکردهای تحقیق کیفی با اتکا به مدل استقرای تحلیلی، به دنبال کشف نظریه از دل داده‌های تحقیق است. عناصر اصلی نظریه میدانی را مفاهیم، مقولات و گزاره‌های مفهومی (نظری) تشکیل می‌دهند. فرآیند ساختن نظریه میدانی، شامل مراحل اصلی طراحی، جمع‌آوری داده‌ها، مرتب‌کردن داده‌ها، تحلیل داده‌ها، و مقایسه ادبیات است.

تحلیل در تحقیق میدانی با جمع‌آوری نخستین نمونه از داده‌های تحقیق آغاز می‌شود. نمونه‌گیری برخلاف روش‌های کمی با هدف تعمیم آماری انجام نمی‌پذیرد، بلکه هدف از آن، روشن کردن جزئیات و نوع روابط بین مفاهیم و مقولات محوری تحقیق است که از بررسی داده‌های اولیه آشکار شده است. بدین ترتیب، وارد کردن و انتخاب نمونه‌های اضافی تا احراز و مشخص کردن نوع روابط بین مفاهیم و متغیرهای تحقیق (مرحله اشباع نظری) ادامه می‌یابد. نمونه‌گیری نظری و مقایسه دائم، توصیف عمیق و اشباع شده‌ای به دست می‌دهد.

روش نظریه پردازی به شیوه میدانی اساساً رویکردی علمی در تحقیق را دنبال می‌کند و از این حیث مورد انتقاد نظریه پردازان انتقادی و پست مدرن نیز قرار داشته است؛ با این حال، منطق روش شناسی که در این روش نهفته است از یک روش شناسی سطحی واقع گرایانه، که با تقلیل واقعیت اجتماعی همراه است، فاصله دارد. روش تحقیق میدانی مستلزم خودآگاهی و خودانتقادی محقق است و به علاوه، نسبت به ایده‌های جدید و در جریان تحقیق، انعطاف پذیری بیش تری دارد.

منابع

- Atkinson, M. "Societal Reactions to Suicide", in *Images of Deviance*. Edited by S. Cohen. Harmondsworth: Penguin, 1971.
- Atkinson, M. *Discovering Suicide*. London: Macmillan, 1979.
- Brown, G. "Some Thoughts on Grounded Theory", *Sociology*. Vol. 7, 1973, pp.1-16.
- Bryman, A. *Quantity and Quality in Social Research*. London: Unwin Hyman, 1988.
- Bourdieu, P. *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*. London: Routledge, 1984.
- Carbin, J. & Strauss, A. "Grounded Theory Research: Procedures, Canons, and Evaluative Criteria", *Qualitative Sociology*. Vol. 13, 1990, pp. 3-21.
- Coffey, A ; Halbrook, B. & Atkinson, P. "Qualitative Data Analysis: Technologies and Representations", *Sociological Research Online*. 1,1 <http://www.soc.surrey.ac.uk/socresonline>, 1996.
- Denzin, N. K & Lincoln, Y. S. *Handbook of Qualitative Research*.

Thousand Oaks: Sage, 1994.

- Flick, U. *An Introduction to Qualitative Research*. London: Sage, 1989.
- Glaser, B. G. & Strauss, A. "The Social Loss of Dying Patients", *American Journal of Nursing*. 64(6), 1964, pp.119-21.
- Glaser, B. G. & Strauss, A. *The Discovery of Grounded Theory*. Chicago: Aldine, 1967.
- Hollis, M. *Models of Man*. Cambridge: Cambridge University Press, 1977.
- Marshall, C. & Rossman, G. *Designing Qualitative Research*. Thousand Oaks: Sage, 1999.
- Miles, M. & Huberman, A. *Qualitative Data Analysis: An Expanded Sourcebook*. London: Sage, 1994.
- Rose, G. *Deciphering Social Research*. London: Macmillan, 1982.
- Rossman, G. B. & Rallis, S. F. *Learning in the Field: An Introduction to Qualitative Research*. Thousand Oaks: Sage, 1998.
- Seale, C. *The Quality of Qualitative Research*. London: Sage, 1999.
- Strauss, A. & Carbin, J. *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*. London: Sage, 1990.
- Toulmin, S. *Cosmopolis: The Hidden Agenda of Modernity*. New York: Free Press, 1990.
- Yin, R. K. *Case Study Research: Design and Methods*. London: Sage, 1989.
- Zokaei, M. S. "Altruism and Intergenerational Relations Among

Muslims in Britain", *Current Sociology*. Vol. 48, 2000, No. 4, pp. 45-48.

ذکایی، محمدسعید. جوانان، شهروندی و ادغام اجتماعی: پژوهشی در شهر تهران. تهران: سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۰.